



آن روزها

محسن اعلا

تازه او از بیشه برمی‌گشت
چکمه‌هایش غرق در گل بود
پشته‌ای هیزم به دوشش داشت
کار او بسیار مشکل بود

چشم‌های کوهمرد پیر
بوی فصل برگریزان داشت
در نفس‌های عمیقش، آه!
سرفه‌های کهنه‌ای جان داشت

سال‌ها در کنج تنهایی
با دل خود گفتگو می‌کرد
نرم‌نرمک در سکوتی سرد
باغی تاریک، خومی‌کرد

مصطفی - فرزند او - وقتی
از درخت افتاد و درجا مرد
جنگل سرسبز احساسش
پیش چشمش بی‌صدا پژمرد

در تمام روزها آن پیر
در جهانی گم به سر می‌برد
در میان روستایی دور
گرچه با مردم به سر می‌برد

جای قشنگ تو

مریم رزاقی چمازکتی

چه زیبا و دل‌انگیز است
صدای شرشر باران
هوای خوب بیلاقی
من و یاد تو و ایوان

هوا سرد و هوا ابری
تماشا کردنش عالی‌ست
فقط جای قشنگ تو
حسابی پیش من خالی‌ست

معما

آزاده سالمی

خنده چیز خوبی‌ست
توی چهره زیباست
صورت پر از اخم
مثل یک معماست

حل این معما
کار ساده‌ای نیست
یک نفر که اخم‌وست
راز اخم او چیست؟

خنده ضد گریه
ضد اخم و تخم است
خنده چیز خوبی‌ست
خنده چسب زخم است

چشم‌هایم را که می‌بندم

محمود کیانوش

چشم‌هایم را که می‌بندم
شب می‌آید در جهان سر
آفتاب و آن صفای روز
می‌رود از آسمان سر

چشم‌هایم را که می‌بندم
آن‌چه پیدا هست تنهایی است
در سیاهی‌های تنهایی
آن‌چه پیدا نیست زیبایی است

چشم‌هایم را که می‌بندم
زندگی دیگر نمی‌خندد
باغ نور و رنگ و زیبایی
در به چشم بسته می‌بندد

چشم‌های بسته‌ام در شب
رو به شهر خواب‌ها باز است
یک منم خفته، من دیگر
چون کبوتر گرم پرواز است



تصویرگر: خانم جیمی کیم از کره جنوبی